

The Polysemy of "Adjr" in the Holy Qur'an Based upon Historical Semantics

Sayyid Mahmoud Tayyebhoseini*, **Muhammad Hussein Shirzad****

Muhammad Hassan Shirzad***

Abstract

"A-DJ-R", one of the most ancient triconsonantal roots in the Semitic languages, is used 108 times in 99 Qur'anic verses. Paying attention to the variety of Qur'anic usages of this root, Muslim scholars have enumerated up to 6 different meanings for it. Based upon methodology of historical semantics, this study discovers the oldest meaning of the root "A-DJ-R" in the Semitic languages. The different semantic changes of this root, then, are investigated from the proto-Semitic language to the Qur'anic Arabic. This essay indicates that the word "Adjr" conveys three meanings in the Holy Qur'an: firstly, "wage" which is the oldest meaning of the root, and secondly, "reward", and finally, "bride-wealth". These three meanings are used respectively in 24, 70, and 5 Qur'anic verses. Moreover, this study answers an important question that why the Holy Qur'an used the word "Adjr" in reference to the concept of "bride-wealth".

Keywords: Hiring, Bride-wealth, Lexicons of the Holy Qur'an, Polysemy and Homonymy, Semitic Linguistics.

* Associate Professor of Qur'anic Studies, Research Institute of Hawzeh and University,
tayebh@rihu.ac.ir

** Ph.D. of Qur'an and Hadith Studies, Imam Sadiq University (Corresponding Author),
m.shirzad862@gmail.com

*** Ph. D. of Qur'an and Hadith Studies, Imam Sadiq University, m.shirzad861@gmail.com

Date received: 21/07/2021, Date of acceptance: 21/09/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

وجوه معنایی «أجر» در قرآن کریم با تکیه بر معناشناسی تاریخی

سید محمود طیب حسینی*

محمدحسین شیرزاد**، محمدحسن شیرزاد***

چکیده

«أجر» از کهن‌ترین ریشه‌های ثلاثی در زبان‌های سامی است که ۱۰۸ بار در ۹۹ آیه از قرآن کریم به کار رفته است. تنوع در کاربردهای قرآنی این ریشه، همواره نظر عالمان تفسیر به‌ویژه صاحبان کتب وجوه و نظایر را به خود جلب کرده و گاه برای آن تا ۶ وجه معنایی برشمرده شده است. در پژوهش حاضر کوشش شده است تا با بهره‌گیری از روش معناشناسی تاریخی، قدیم‌ترین معنای ریشه «أجر» در زبان‌های سامی پیجویی شود، سیر تحولات معنایی واژه «أجر» از زبان پیشاسامی تا عربی قرآنی به مطالعه گذاشته شود و وجوه معنایی این واژه در آیات قرآنی بازشناخته شود. مطالعه حاضر نشان می‌دهد که واژه «أجر» برای افاده سه معنا در قرآن کریم به کار رفته است: نخست، معنای «دستمزد» که قدیم‌ترین معنای این واژه است و در ۲۴ آیه قرآنی دیده می‌شود؛ دوم، معنای «پاداش» که در ۷۰ آیه قرآنی به چشم می‌خورد؛ و سوم، معنای «مهریه» که تنها در ۵ آیه قرآنی مشاهده می‌شود. از دیگر دستاوردهای مطالعه حاضر، پاسخ به این پرسش است که چرا قرآن کریم از واژه «أجر» برای اشاره به مفهوم «مهریه» بهره جسته است.

* دانشیار گروه قرآن‌پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، tayebeh@rihu.ac.ir

** دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)، m.shirzad862@gmail.com

*** دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، m.shirzad861@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

کلیدواژه‌ها: اجاره، مهریه، مفردات قرآن، وجوه و نظایر، زبان‌شناسی سامی.

۱. مقدمه و بیان مسئله

بر اساس فرهنگ‌های واژه‌یاب قرآنی، ریشه «اجر» ۱۰۸ بار در ۹۹ آیه از قرآن کریم به کار رفته است (ر.ک: عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، صص ۱۲-۱۴؛ روحانی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۶۶). تعدد و تنوع در کاربردهای قرآنی این ریشه، همواره نظر عالمان تفسیر را به خود جلب کرده و موجب طرح بحث‌های درازدامن درباره معنای آن در سیاق‌های مختلف قرآنی شده است. در همین رابطه، صاحبان کتب وجوه و نظایر در سخن از معنای واژه «اجر» در قرآن کریم، سه مسیر در پیش گرفته‌اند که به ترتیب تاریخی عبارتند از:

الف) برخی همچون حیری نیشابوری (د ۴۳۰ق) بر این باورند که «اجر» در آیات قرآنی تنها بر دو معنا دلالت دارد: یکی پاداش الهی، و دیگری اجرت یا دستمزد (حیری، ۱۴۲۲ق، ص ۹۸). معنای نخست در آیات شریفه‌ای چون ﴿... فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ...﴾ (بقره/۱۱۲)، و معنای دوم نیز در آیاتی چون ﴿... إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِجِزْيِكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا...﴾ (قصص/۲۵) قابل مشاهده هستند.

ب) برخی دیگر چون حسین بن محمد دامغانی (د ۴۷۸ق) معتقدند که واژه «اجر» افزون بر معنای پیش‌گفته، بر دو معنای دیگر نیز دلالت دارد؛ یکی معنای مهریه که در آیاتی چون ﴿... وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...﴾ (نساء/۲۵) دیده می‌شود، و دیگری معنای نفقه رضاع - پولی که زن بابت شیر دادن به فرزند صاحب می‌شود - که تنها در آیه شریفه ﴿... فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ...﴾ (طلاق/۶) به کار برده شده است (دامغانی، ۱۹۷۰م، صص ۱۷-۱۸).

ج) برخی چون ابن جوزی (د ۵۹۲ق) نیز بر آنچه گذشت، دو وجه معنایی دیگر افزوده و برای اجر ۶ وجه معنایی قائل شده‌اند. وجوه معنایی جدید عبارتند از: الف) ثنای نیکو در آیاتی چون: ﴿... وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا...﴾ (عنکبوت/۲۷)، و ب) بهشت در آیاتی چون: ﴿... وَ يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا...﴾ (نساء/۴۰) (نک: ابن جوزی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۱۳).

بر این اساس، وجوه معنایی «اجر» به ترتیب ذکر در منابع وجوه‌نگاری عبارتند از: پاداش الهی، اجرت، مهریه، نفقه رضاع، ثنای نیکو و بهشت.

دقت بر آنچه گذشت، دو مطلب مهم را آشکار می‌سازد: یکی، تنوع معنایی گسترده در ریشه «أجر» که معانی به‌ظاهر غیر مرتبطی را شامل می‌شود و از معنای دستمزد تا معنای مهریه را دربرمی‌گیرد؛ و دیگری، روند رو به گسترش وجوه معنایی «أجر» در سنت وجوه‌نویسی، به گونه‌ای که هر چه در طول تاریخ به پیش می‌رویم، وجوه معنایی جدیدتری به وجوه قبلی افزوده می‌شود که عمدتاً آورده‌ی تفسیری چندانی به همراه ندارند. برای مثال می‌توان به آسانی معنای چهارم را به معنای دوم بازگرداند، چرا که نفقه رضاع از مصادیق اجرت به شمار می‌رود. همچنین معانی پنجم و ششم نیز ارجاع به معنای نخست - یعنی پاداش الهی - دارند، با این تفاوت که ثنای نیکو پاداش الهی در حیات دنیوی، و بهشت پاداش الهی در حیات اخروی به شمار می‌آید.

با این مقدمه، در مطالعه حاضر بناست با اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای، از ظرفیت‌های دانش معناشناسی تاریخی (Historical Semantics) سود جسته شود تا با کمک آن، وجوه معنایی ریشه «أجر» در قرآن کریم با رهیافتی زبان‌شناختی به بحث گذاشته شود و معیار معتبری برای سنجش آرای مطرح‌شده در منابع وجوه‌نگاری فراهم آید. معناشناسی تاریخی دانشی است که قدیم‌ترین ریشه‌های واژگان را - در قالب یک مطالعه تطبیقی با زبان‌های خویشاوند - شناسایی می‌کند و سپس مرحله به مرحله، تحولات معنایی آنها را در گذر زمان به بحث می‌گذارد (Palmer, 1976, pp. 11-12; Campbell, 1999, pp. 254-263; Bussmann, 2006, p. 1048؛ برای کاربرد این روش در مطالعات قرآنی، نک: پاکتچی، ۱۳۹۱ش، صص ۷۶-بی). با کاربست این روش می‌توان قدیم‌ترین معنای «أجر» در زبان‌های سامی را بازیافت، سیر تحول معنایی آن در طول تاریخ را به خوبی شناخت، و وجوه معنایی آن در قرآن کریم را - به‌ویژه در مثال‌هایی چون دستمزد و مهریه که به‌ظاهر از هم بیگانه‌اند - استخراج کرد.

۲. اجاره کردن؛ قدیم‌ترین معنای ریشه «أجر»

از منظر معناشناسی تاریخی، قدیم‌ترین نشان از ریشه عربی «أجر» را می‌توان در بن‌سحرفی «أجر»^۱ در زبان سامی باستان بازیافت که بر مطلق معنای «اجاره کردن» دلالت دارد (نک: مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۱، ص ۶؛ کمال‌الدین، ۱۴۲۹ق، صص ۳۹-۴۰؛ Gesenius, 1939, p. 8). در عقد اجاره، یک فرد نیروی کار خودش یا یکی از اعیان

تحت تملکش - مثل ملک، کالا و حیوان - را برای مدتی مشخص به دیگری واگذار می‌کند و در ازای آن، مبلغی معین را دریافت می‌دارد که «اجر» یا «اجرت» نام دارد (نک: قانون مدنی ایران، ماده‌های ۴۶۶-۴۶۷).

بر اساس آنچه گذشت، اجاره به عنوان عقد تملیکی معوض از دو رکن اصلی برخوردار است: یکی تملیک منفعت، و دیگری تملیک عوض (محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۱۳). منفعت نیز - بر اساس تعریفی که صورت گرفت - خود بر دو قسم بخش می‌شود: گاه، نیروی کار انسان در اختیار دیگری قرار می‌گیرد که اصطلاحاً به آن «اجاره اشخاص» یا «اجاره اعمال» یا «اجاره خدمات» گفته می‌شود؛ و گاه، یک عین بی‌جان مانند خانه یا عین جاندار مانند حیوان در اختیار دیگری قرار داده می‌شود که آن را «اجاره اعیان» می‌خوانند (پاکتچی، ۱۳۷۳ش، ص ۵۹۲).

ماده «أجر» با افاده هر دو معنا در زبان عربی و دیگر زبان‌های سامی به کار رفته است:

۱.۲ «أجر» به معنای مزد دادن: اجاره خدمات

در این بخش از مقاله، نخست کوشش می‌شود کاربردهای ماده «أجر» به معنای مزد دادن، در زبان عربی و دیگر زبان‌های سامی به بحث گذاشته شود و سپس، کاربردهای قرآنی آن مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

۱.۱.۲ کاربردها در عربی و دیگر زبان‌های سامی

شکی نیست که پرکاربردترین معنای «أجر» در زبان عربی، «مزد دادن» است. از این ماده، واژه‌های شناخته‌شده‌ی «أجیر» (جمع: أجراء) به معنای «مزدور»^۲، و «أجر» (جمع: أجور و آجار) و «أجرة» (جمع: أجرة) به معنای «دستمزد» ساخته شده‌اند (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۱، صص ۶۲-۶۳) که هر سه به عنوان وام‌واژه به زبان فارسی نیز راه پیدا کرده و کاربردی گسترده یافته‌اند (معین، ۱۳۶۲ش، ج ۱، صص ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۲).

واژه «اجاره» نیز برگرفته از فعل ثلاثی مجرد «أجرَ یأجرُ» یا «أجرَ یأجرُ» با مصدر «أجر» است که بر معنای «مزد دادن / دستمزد پرداخت کردن» دلالت می‌کند (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۷۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۰). این فعل ثلاثی از یک سو به باب مفاعله برده شده و «أجرَ یؤاجرُ» با مصدر «مؤاجر» را ساخته است که برای نشان دادن

رابطه دوسویه میان مزدگیرنده و مزددهنده کاربرد دارد، مثل «أَجَرَ عمروٌ زیداً» یا «أَجَرْتُهُ علی فعلیه» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۵؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۲۰۰)؛ و از سوی دیگر به باب استفعال برده شده و با ساخت «استأجرَ یستأجرُ» با مصدر «استئجار»، معنای «به مزدوری گرفتن» را افاده می‌کند، مثل «استأجرْتُ الرجلَ» به معنای «آن مرد را به مزدوری گرفتم» (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۷۶؛ فیومی، بی تا، ج ۱، ص ۶).

بر اساس شواهد زبان‌شناختی، «أجر / آگر» به معنای «مزد دادن» یکی از ریشه‌های کهن در زبان‌های سامی است که می‌توان همزادهایش را جز در زیرشاخه حبشی، در دیگر شاخه‌های سامی بازجست. در یادکرد از شاخه شمالی حاشیه‌ای، باید شماری از واژه‌های اکدی را نمونه آورد که بر معنای یادشده دلالت دارند: واژه‌های *agru* و *igrū* به معنای اسمی مزد و اجرت؛ واژه‌های *agīru* و *āgīru* و *agru* به معنای وصفی مزدور و اجیری که مرد است؛ واژه‌های *agirtum* و *āgirtu* - که با تاء تأنیت همراه شده‌اند - به معنای مزدور، خدمتکار و پیشخدمتی که زن است؛ واژه‌های *agāru* و *agaru* به معنای فعلی اجیر کردن، دست‌مزد پرداخت کردن و به مزدوری گرفتن؛ و سرانجام واژه *aggaru* که هم بر مطلق معنای «مزدور» دلالت دارد و هم بر پایه تضییق معنایی^۲، بر معنای «پیگ» و «پیام‌رسان» که ناظر به نوع خاصی از اجیر است، دلالت می‌کند (Muss-Arnolt, 1905, vol. 1, pp. 15-16; Gelb, 1998, vol. 1 (1), pp. 146-148, 151, 153, vol. 7, p. 44; Black, 2000, pp. 6, 125). گمان راجح بر آن است که واژه اخیر به زبان یونانی راه پیدا کرده است و به این ترتیب، واژه *ἄγγαρος* (*aggaros*) - به معنای نامه‌رسان - در زبان یونانی، واژه‌ای قرضی از اکدی به‌شمار می‌آید (Liddell & Scott, 1996, p. 7; Jeffery, 1938, p. 49).

در انتقال بحث به شاخه شمالی مرکزی، نخست باید از زیرشاخه کنعانی - با محوریت عبری - سخن گفت. بن سه‌حرفی *אגר* (A-G-R) در این زبان سامی به معنای «اجیر کردن» و «مزد دادن» است، و از آن واژه‌هایی با این معانی ساخته و پرداخته شده‌اند: *אגור* (*āgūr*) به معنای مزدور، *אגרה* (*agrā*) به معنای دست‌مزد، و *אגורה* (*agūrāh*) به معنای پرداخت اجرت (Gesenius, 1939, p. 8; Klein, 1987, p. 6).

در سخن از زیرشاخه اوگاریتی، تنها واژه‌ای که از ماده «أجر» در نوشته‌های برجای‌مانده از شهر باستانی اوگاریت (رأس شمراء امروزی در سوریه) شناخته شده، واژه *agrt* است که

بر معنای «زن خدمتکار» - یعنی زنی که در ازای دریافت اجرت برای دیگری کار می‌کند - دلالت دارد (Olmo Lete & Sanmartin, 2003, p. 27).

وضع در زیرشاخه آرامی قدری متفاوت است؛ چرا که ماده «أجر» در این زیرشاخه کاربردی گسترده یافته است. در این زمینه، نخست باید بحث را با زبان آرامی ترگوم آغاز کرد؛ صورت فعلی אַגְרָ (agar) در این زبان به معنای «استخدام کردن» و «اجیر گرفتن» است، و صورت‌های اسمی אַגְרָא (agīrā) و אַגְרָא (agrā) به ترتیب به معنای «مزدور/اجیر» و «دستمزد/اجرت» هستند (Dalman, 1901, pp. 5-6; Jastrow, 1903, vol. 1, pp. 12, 14). برای کاربرد این ماده در طلسمات و افسون‌های آرامی، نک: (Montgomery, 1913, p. 281). نیز ماده A-G-R در زبان‌های آرامی رسمی، نبطی و تدمری به معنای «استخدام کردن» و «اجیر گرفتن» است (Hoftijzer & Jongeling, 1995, vol. 1, pp. 10-11). و واژه‌های agr و agra و agara در مندایی به ترتیب به معنای «دست‌مزد پرداخت کردن»، «دستمزد» و «مزدور» هستند (Drower & Macuch, 1963, pp. 5-6). وضع در زبان سریانی نیز بر همین منوال است. بر اساس لغت‌نامه‌های سریانی، واژه אַגְרָ (agar) به معنای «به مزدوری گرفتن»، אַגְרָא (ogūrā) به معنای «مزددهنده»، אַגְרָ (agīr) و אַגְרָא (agīrā) به معنای «مزدور»، אַגְרָא (agīrā) به معنای «حقوق و مواجب»، و سرانجام אַגְרָ (agar) و אַגְרָא (agrā) به معنای «دست‌مزد» و «اجرت» هستند (Brun, 1895, pp. 3-4; Payne Smith, 1903, vol. 1, p. 3; Costaz, 2002, pp. 2-3).

در پایان و در سخن از شاخه جنوبی حاشیه‌ای، تنها واژه‌ای که از زیرشاخه عربی جنوبی باستان به یادگار مانده، واژه agr است که در کتیبه‌های بازمانده از زبان سبایی به معنای «خدمتکار» و «پیشخدمت» است (Biella, 1982, p. 3). در زیرشاخه عربی جنوبی معاصر نیز می‌توان egāreh را شاهد آورد که در زبان سقطری - زبان مردمان جزیره سُقَطْرَا تحت حاکمیت یمن - بر معنای «دستمزد» و «مواجب» دلالت دارد (Leslau, 1938, p. 51).

۲.۱.۲ کاربردها در قرآن کریم

دقت در کاربردهای قرآنی «أجر» نشان می‌دهد که این ریشه در ۲۴ آیه قرآنی حامل معنای اصلی خود - یعنی مزد دادن/ به مزدوری گرفتن (اجاره خدمات) - است که این کاربردها را به طور خلاصه می‌توان در ۶ محور اصلی طبقه‌بندی کرد:

الف) کاربرد در داستان حضرت موسی^(ع) در مدین: بنا بر آیات قرآنی، آنگاه که موسی^(ع) به شهر مدین درآمد، دختران شعیب^(ع) را کمک کرد تا دام‌های خود را از چاه آب سیراب سازند (نک: قصص/۲۳-۲۴). یکی از دختران پس از مراجعت به خانه و بازگفتن ماجرا به پدر، نزد موسی^(ع) بازگشت و او را بنا به دعوت پدر، به خانه فراخواند تا اجرت کاری را که انجام داده بود، بستانند: ﴿... قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا...﴾ (قصص/۲۵). یکی از دختران به پدر پیشنهاد داد موسی^(ع) را در امر دامداری به اجیری بگیرد و به او در برابر تملک نیروی کارش مزدی بپردازد: ﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبْتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ (قصص/۲۶). در نهایت، شعیب^(ع) تصمیم گرفت موسی^(ع) را به مدت ۸ یا ۱۰ سال به مزدوری بگیرد و در ازای آن، یکی از دخترانش را به نکاح او درآورد: ﴿قَالَ إِنِّي أَبِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَاجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ...﴾ (قصص/۲۷). چنان‌که از سیاق آیات برمی‌آید و عالمان تفسیر نیز تصریح کرده‌اند، ماده «أجر» در آیات ۲۵ تا ۲۷ سوره مبارکه قصص بر معنای اجاره خدمات دلالت دارد (ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۱۰۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، صص ۴۰۲، ۴۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، صص ۳۸۸، ۳۹۰).

ب) کاربرد در داستان حضرت موسی^(ع) و عبد صالح: بنا بر آیات قرآنی، آن‌گاه که موسی^(ع) و عبد صالح خسته از سفر به قریه‌ای وارد شدند، دیواری یافتند که در آستانه فروریختن قرار داشت. عبد صالح با آنکه از اهالی قریه غذا طلب کرده و پاسخ منفی شنیده بود، به رایگان دیوار را تجدید بنا کرد و همین امر اعتراض موسی^(ع) را برانگیخت که چرا بدون دریافت دستمزد، این خدمت را بدیشان ارائه کرده است: ﴿... قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ (کهف/۷۷). مفسران قرآن کریم جملگی بر این باورند که «أجر» در این آیه شریفه ناظر به اجرتی است که مزدور از کارفرمای خود دریافت می‌دارد

(زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۷۵۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۴۸۹).

ج) کاربرد در داستان فرعون و ساحران: مبتنی بر گفته عالمان تفسیر، دلالت «أجر» بر «دست‌مزد» را می‌توان دو بار در داستان فرعون و ساحران نیز بازیافت (نک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۵۳، ج ۳، ص ۲۶۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۷۱۰، ج ۷، ص ۲۹۵)؛ آنجا که ساحران در نخستین ملاقات خود با فرعون، از او پرسیدند که اگر در آوردگاه با موسی^(ع) پیروز شوند، آیا اجرت زحمتشان را دریافت خواهند کرد: ﴿وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ﴾ (اعراف/۱۱۳) و ﴿فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِن لَّنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ﴾ (شعراء/۴۱).

د) کاربرد در آیه نفقه رضاع: مبتنی بر آیه ۶ سوره مبارکه طلاق، یکی از وظایف شوهران نسبت به زنان مطلقه آن است که اگر باردارند، نفقه‌شان را بپردازند و اگر فرزندان حاصل از ازدواج را شیر می‌دهند، مزد شیر دادنشان را تقبل کنند: ﴿... فَإِن أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...﴾ (طلاق/۶). به گفته مفسران قرآن کریم، «أجر» در این آیه شریفه ناظر به نفقه رضاع است و چون فرزندان منسوب به پدر و ملحق به تبار پدری هستند، مردان ملزم‌اند دست‌مزد زنان را در شیر دادن به کودکان بر عهده گیرند (فراء، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۴؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۴۶۴).

ه) کاربرد در آیات مربوط به اجر رسالت: بر اساس دیدگاه عالمان تفسیر، «أجر» در ۱۷ آیه دیگر نیز دلالت بر معنای «دستمزد» (اجاره خدمات) دارد، و آن آیاتی است که پیامبران را شخصیت‌هایی وارسته معرفی می‌کند که بابت امر خطیر رسالت، هیچ اجرتی از پیروان خود طلب نمی‌کنند و از این طریق به دنبال کسب منافع مادی نیستند (See: Torrey, 1892, p. 23). به طور خاص، این آیات در وصف ۹ پیامبر الهی نازل شده‌اند: سه آیه درباره حضرت نوح^(ع) (نک: یونس/۷۲؛ هود/۲۹؛ شعراء/۱۰۹)، دو آیه درباره حضرت هود^(ع) (نک: هود/۵۱؛ شعراء/۱۲۷)، یک آیه درباره حضرت صالح^(ع) (نک: شعراء/۱۴۵)، لوط^(ع) (نک: شعراء/۱۶۴)، شعیب^(ع) (نک: شعراء/۱۸۰) و نیز سه پیامبری که به گفته قرآن به اصحاب القریه گسیل داشته شده بودند^۴ (نک: یس/۲۱)، و سرانجام هشت آیه درباره

وجوه معنایی «أجر» در قرآن کریم ... (سید محمود طیب حسینی و دیگران) ۳۹

پیامبر مکرم اسلام^(ص) (نک: انعام/۹۰؛ یوسف/۱۰۴؛ فرقان/۵۷؛ سبأ/۴۷؛ ص/۸۶؛ شوری/۲۳؛ طور/۴۰؛ قلم/۴۶).

۲.۲ «أجر» به معنای کرایه دادن: اجاره اعیان

ماده «أجر» افزون بر آنکه در زبان عربی ناظر به اجاره خدمات است، به شکل محدودتر برای یادکرد از اجاره اعیان نیز به کار برده می‌شود؛ تا آن حد که نزد فارسی‌زبانان، اجاره بیش از آنکه حامل معنای «کار کردن یک فرد برای دیگری جهت دریافت اجرت» باشد، به معنای «کرایه کردن یا کرایه دادن یک ملک یا کالا» است (نک: انوری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۴۷). در مقابل، اعراب عصر نزول غالباً از واژه «کراء»^۵ برای اشاره به اجاره اعیان استفاده می‌کردند و کمتر ماده «أجر» را در این حوزه به کار می‌گرفتند (پاکتچی، ۱۳۷۳، ص ۵۹۳). با این حال، فصیح‌ترین فعل مورد استعمال از «أجر» در این باره، صورت باب افعال «أَجَرَ يُؤْجِرُ» با مصدر «إيجار» است که مورد اتفاق لغویان قرار دارد؛ مثلاً «أجرته الدار» به معنای «خانه را به او کرایه دادم» و «أجرني فلان داره» به معنای «فلانی خانه‌اش را به من کرایه داد» (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۷۶؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۱۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۱). البته گاه فعل ثلاثی مجرد «أَجَرَ يَأْجِرُ / يَأْجُرُ» نیز در این معنا استعمال شده، اما هیچ‌گاه کاربرد گسترده‌ای در عربی نیافته است (نک: ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۱، ص ۱۲۳؛ ابن سیده، ۱۴۱۷، ج ۴، صص ۳۳۹، ۳۸۴).

در سخن از زبان‌های خویشاوند عربی باید یادآور شد، کاربرد «أجر» در حوزه اجاره اعیان را می‌توان به طور محدود در پاره‌ای از متون باستانی سامی نیز سراغ گرفت. به طبع، قدیم‌ترین این متون مربوط به شاخه شمالی حاشیه‌ای - با محوریت اکدی - است؛ صورت فعلی agāru در این زبان سامی برای افاده معنای «کرایه دادن» به‌ویژه کرایه دادن ملک و به طور محدودتر کرایه دادن حیوان، کشتی، اربابه و ابزار و آلات کار کاربرد داشته است، و صورت اسمی igru نیز به معنای کرایه اعیان نام‌برده است (Gelb, 1998, vol. 1 (1), pp. 146-148, vol. 7, p. 44; Black, 2000, p. 6).

در یادکرد از شاخه شمالی مرکزی، زبان‌های متعلق به زیرشاخه آرامی را می‌توان نمونه آورد که «اگر» را در حوزه کرایه اعیان به کار برده‌اند. برای مثال، واژه אַגְרָ (agar) در زبان آرامی ترگوم به معنای فعلی «کرایه کردن/ دادن»، و אַגְרָ (agrā) به معنای اسمی

«کرایه» است (Dalman, 1901, p. 6; Jastrow, 1903, vol. 1, p. 14). هم‌چنین در زبان‌های آرامی رسمی، نبطی و تدمری، واژه‌هایی با بن سه‌حرفی «اگر» ساخته شده‌اند که هم بر معنای فعلی «کرایه دادن» دلالت دارند، و هم بر معنای اسمی «قرارداد اجاره» (اجاره‌نامه ملک و امثال آن) (Hoftijzer & Jongeling, 1995, vol. 1, pp. 11-12).

۳.۲ جمع‌بندی معنای اجاره کردن

بر اساس آنچه گذشت، اصلی‌ترین معنای «أجر / اُجر» در زبان‌های سامی «اجاره کردن / اجاره دادن» است که می‌توان کاربردهایش را در اغلب زیرشاخه‌های این خانواده زبانی بازجست. مصادیق اجاره نیز در فرهنگ سامی بر دو گونه است: در گونه نخست که «اجاره خدمات» خوانده می‌شود، قوم عرب تسلیم‌کننده‌ی نیروی کار را «اجیر»، و پرداخت‌کننده‌ی عوض را «مستأجر» می‌نامد (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۷۱؛ ابن سیده، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۴۳)؛ اما در گونه دوم که از آن به «اجاره اعیان» تعبیر می‌شود، عرب تسلیم‌کننده‌ی عین را «موجر»، و پرداخت‌کننده‌ی عوض را هم‌چنان «مستأجر» می‌خواند (زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۱۲). نیز آنچه به اجاره داده می‌شود - اعم از عین و نیروی کار - با عناوین «مأجور»، «موجر» و «مستأجر» یاد می‌شود (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۷۳؛ ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱۱، ص ۱۲۳)، و به عوض پرداختی در ازای آن نیز «اجر» یا «اجرت» گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۶۲).

همچنین شواهد زبان‌شناختی به خوبی نشان می‌دهند که برخلاف تصور اولیه، ماده «أجر / اُجر» در فرهنگ سامی، بیشتر برای یادکرد از اجاره خدمات به کار برده می‌شود، و به‌طور محدود از آن برای اشاره به اجاره اعیان استفاده می‌گردد؛ برای مثال، قرآن کریم - به‌عنوان اصیل‌ترین متن بازمانده از زبان عربی قرآنی - هر جا از ماده «أجر» برای افاده معنای «اجاره کردن» استفاده کرده، آن را در حوزه اجاره خدمات به کار برده است.

۳. ساخت معنای ثانوی از اجاره خدمات بر پایه استعاره

بر اساس شواهد زبان‌شناختی، ماده «أجر» در زبان عربی - به معنای مزد دادن - زمینه ساخت دو معنای جدید را بر پایه استعاره به وجود آورده است: یکی معنای «ثواب» و «پاداش الهی»، و دیگری معنای «مهریه».

۱.۳ دلالت «اجر» بر «پاداش الهی»: رابطه خدا و انسان به مثابه رابطه مستأجر و

اجیر

قرآن کریم برای آنکه بتواند رابطه خدا و انسان را به صورت محسوس و ملموس برای مخاطبان خود تبیین کند، دست به استعاره‌سازی‌های بدیعی زده است که هر کدامشان وجهی از وجوه این رابطه پیچیده را روشن می‌سازند. بدون تردید اصلی‌ترین این استعاره‌ها، استعاره عبد و رب است که در آیات پرشماری از قرآن کریم به کار گرفته شده است؛ مثلاً: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...﴾ (بقره/۲۱) و ﴿... وَكَفَىٰ بَرِيكَ بَدُونِ عِبَادِهِ خَيْرًا بَصِيرًا﴾ (اسراء/۱۷). نیز می‌توان از استعاره‌های خریدار و فروشنده - مثلاً: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ...﴾ (توبه/۱۱۱) - مقرر و مقترض - مثلاً: ﴿إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ...﴾ (تغابن/۱۷) - و امثال آنها یاد کرد که هر یک جنبه‌ای از رابطه انسان با خدا را با زبانی تمثیلی و استعاری باز می‌گویند.

به آنچه گذشت باید استعاره‌سازی بر پایه الگوگیری از عقد اجاره خدمات را اضافه کرد؛ با این توضیح که گویی رابطه خدا و انسان به مثابه رابطه کارفرما و کارگر می‌ماند. این رابطه‌ی دوطرفه از سه جزء اصلی تشکیل می‌شود: (الف) انسان به مثابه یک نیروی خدماتی (اجیر) نیروی کار خود را در اختیار خداوند قرار می‌دهد، به این شکل که دستورات و اوامر الهی را به طور کامل اجرا می‌کند؛ (ب) خدای متعال نیز به سان کارفرما (مستأجر) نیروی کار انسان را در خدمت اهداف خود می‌گیرد؛ و (ج) در ازای کاری که انسان انجام می‌دهد، دستمزدی (اجر/اجرت) به او پرداخت می‌شود که همان «پاداش الهی» در دنیا و آخرت است.

مبتنی بر همین استعاره‌سازی، واژه «اجر» - به معنای دستمزد - دچار تحول در معنا شده، معنای «پاداش الهی» را به خود گرفته و کاربردی وسیع در آیات قرآنی یافته است؛

به گونه‌ای که ماده «أجر» در ۷۸ کاربرد قرآنی - از مجموع ۱۰۸ کاربرد - برای افاده همین معنا به کار گرفته شده است (See: Schacht, 1986, p. 209).

بر اساس آیات قرآنی، اجر الهی غیر از رزق الهی است که به همگان - اعم از بدکار و نیکوکار - تعلق می‌گیرد؛ بلکه مزدی ارزشمند است که اختصاص به انانی دارد که برای رضای او کار می‌کنند: ﴿... نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ (عنکبوت/۵۸؛ نیز آل عمران/۱۳۶؛ زمر/۷۴). از جمله اعمالی که مزد و پاداش الهی به آن تعلق می‌گیرد، از قرار زیر است: ایمان و عمل صالح (بقره/۶۲، ۲۷۷؛ آل عمران/۵۷)، انفاق مال در راه خدا (بقره/۲۷۴)، قتال و جهاد در راه خدا (نساء/۷۴، ۹۵)، هجرت در راه خدا (نساء/۱۰۰)، احسان و نیکی کردن (هود/۱۱۵)، تقوا پیشه کردن (طلاق/۵)، صبوری در راه خدا (نحل/۹۶)، ترس از خدا (یس/۱۱)، صدقه دادن (حدید/۱۸)، قرض دادن (حدید/۱۱، ۱۸)، اقامه نماز و پرداخت زکات (بقره/۲۷۷).

جالب است که معنای «پاداش (دادن)» از دیرزمان، چنان در زبان عربی رواج یافته که حتی بر دیگر معانی چیره شده است؛ تا آنجا که نزد برخی از اهل لغت این پندار شکل گرفته که ریشه «أجر» در اصل به معنای «پاداش (دادن)» است (ر.ک: جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۷۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴). از همین جهت، آنان «اجر» را قریب المعنا با «ثواب» و «جزاء» می‌دانستند و سعی در بیان تمایزهای معنایی میان آن‌ها داشتند (برای تمایز میان اجر و ثواب، ر.ک: ابو هلال عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۳۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۲؛ برای تمایز میان اجر و جزاء، ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، صص ۶۴-۶۵؛ قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۲۵؛ نیز Torrey, 1892, p. 25).

سرانجام گفتنی است، دلالت «أجر / اگر» بر «پاداش (دادن)» را می‌توان افزود بر عربی، در دیگر زبان‌های سامی چون عبری، آرامی ترگوم و سریانی نیز باز جست که نشان از رواج این طرز فکر نزد اقوام سامی دارد (Klein, 1987, p. 6; Jastrow, 1903, vol. 1, p. 14; Payne, 1903, vol. 1, p. 3).

۲.۳ دلالت «اجر» بر «مهریه»: رابطه شوهر و همسر به مثابه رابطه مستأجر

واجب و اجیر

از دیگر گسترش‌های معنایی که در ماده «أجر» به وقوع پیوسته، استفاده از الگوی «اجاره» برای «ازدواج» بر اساس استعاره و شبیه‌گیری آنها با یکدیگر است. این صورتبندی خاص از رابطه شوهر و همسر، ناشی از آن است که در ازدواج، نوعی عقد و تعامل میان مرد و زن شکل می‌گیرد که از نظر برخی ویژگی‌ها، شباهت‌های بسیار با اجاره خدمات دارد. در این الگو، زن موظف است در چارچوب قوانین اسلامی، خدماتی را در بستر خانواده ارائه دهد که از مهم‌ترین آنها فرزندآوری و مشارکت برای برآوردن نیازهای غریزی شوهر است. از این منظر، زن به مثابه اجیری در نظر گرفته می‌شود که نیروی کار خود را در اختیار شوهرش می‌گذارد. شوهر نیز به مثابه مستأجر متعهد می‌شود در ازای خدماتی که از همسرش دریافت داشته، اجرتی به اوپردازد که «مهریه» خوانده می‌شود (پاکتچی، ۱۳۹۱ش، صص ۹۹-۱۰۰؛ نیز Schacht, 1986, p. 209). مبتنی بر همین استعاره‌سازی است که واژه «اجر» - به معنای دستمزد - در زبان عربی دچار تحول معنایی شده و معنای «مهریه» را به خود گرفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۰؛ نیز مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۳۸). گفتنی است، این معناسازی از مختصات زبان عربی به شمار می‌رود و در دیگر زبان‌های سامی یافت نمی‌شود.

مرور بر آیات قرآنی نشان می‌دهد ماده «أجر» در ۵ آیه شریفه دلالت بر معنای «مهریه» دارد که به ترتیب درج در مصحف شریف عبارتند از:

الف) آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء که بر لزوم پرداخت مهریه در ازدواج موقت (متعّه) تأکید کرده است: ﴿... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...﴾؛

ب) آیه ۲۵ سوره مبارکه نساء که در بحث از مهریه کنیزان، تعبیر «اجر» را به کار برده است: ﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ... فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...﴾؛

ج) آیه ۵ سوره مبارکه مائده که از حلال بودن ازدواج با زنان مسلمان و اهل کتاب، به شرط پرداخت کردن مهریه‌هایشان خبر داده است: ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ...﴾؛

د) آیه ۵۰ سوره مبارکه احزاب که در مقام بیان ۷ گروه از زنان که ازدواجشان با پیامبر مکرم اسلام^(ص) مُجاز بود، نخست از زنانی یاد کرده است که در ازای دریافت مهریه به همسری ایشان درمی‌آمدند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتِ أَجُورَهُنَّ...﴾؛

و

ه) آیه ۱۰ سوره مبارکه ممتحنه که از جواز ازدواج با زنان مهاجر، در صورت پرداخت کردن مهریه‌هایشان سخن گفته است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ... وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ...﴾

۴. حکمت اطلاق «اجر» بر مهریه در قرآن کریم

تاکنون تبیین شد که صورتبندی رابطه زناشویی در قالب الگوی اجاره دارای سه رکن اصلی است: (الف) شوهر که نقش مستأجر را ایفا می‌کند؛ (ب) زن که ایفاگر نقش اجیر است؛ و (ج) مهریه که به مثابه اجرت یا حق‌الاجاره ایفای نقش می‌کند. با این مقدمه، پرسشی که اکنون طرح می‌شود آن است که چرا قرآن کریم در صدد است در ۵ آیه شریفه، عقد نکاح را در قالب عقد اجاره صورتبندی و استعاره‌سازی کند.

برای پاسخ به این پرسش کلیدی می‌توان از دو حکمت قرآنی یاد کرد که هر دو در مقام تقابل با فرهنگ جاهلی در حوزه مهریه شکل گرفته‌اند.

۱.۴ حکمت نخست: زن به مثابه عنصری فعال در عقد نکاح

آگاهی‌های بازمانده از فرهنگ عرب جاهلی نشان از آن دارد که ازدواج در روزگار پیش‌ازاسلام، بیشتر به یک معامله اقتصادی از جنس بیع می‌مانست که در آن، زن در ازای پرداخت مقادیری از مال، دادوستد می‌شد. در این باور فرهنگی، مرد به مثابه خریدار، زن به مثابه کالا، و مهریه نیز به مثابه قیمت‌المثل زن در نظر گرفته می‌شد (Smith, 1907, pp. 93,) (Spies, 1991, p. 79; Motzki, 2001, p. 258). از همین روست که عرب مهریه را

وجوه معنایی «أجر» در قرآن کریم ... (سید محمود طبیب حسینی و دیگران) ۴۵

«مهر» می‌خوانند؛ واژه‌ای بسیار کهن در فرهنگ سامی که در اصل به معنای «قیمت خرید زن» (bride-price / purchase-price of wife) بود و افزون بر عربی، در دیگر زبان‌های سامی چون عبری، اوگاریتی، آرامی و سریانی نیز برای افاده همین معنا به کار برده می‌شد.^۷ (برای عربی: مشکور، ۱۳۵۷ ش، ج ۲، ص ۸۷۳؛ برای عبری: Gesenius, 1939, p. 555؛ برای اوگاریتی: Olmo Lete & Sanmartin, 2003, pp. 536-537؛ برای آرامی ترگوم: Hoftijzer & Jongeling, 1995, vol. 2, pp. 601-602؛ برای سریانی: Brun, 1895, p. 292).

با عنایت به این مقدمه، ذکر یک مثال ملموس می‌تواند به پیشبرد بحث کمک کند. همگان - حتی آنان که تسلط چندانی بر مسائل فقهی و حقوقی ندارند - به خوبی می‌دانند که بین خریدن یک خانه و اجاره کردن آن، تفاوتی بارز وجود دارد: بایع پس از خرید یک خانه، صاحب و مالک آن می‌شود و اجازه هرگونه تصرف در آن را می‌یابد؛ حال آن‌که مستأجر تنها منافع یک خانه را تملک می‌کند و هیچ‌گونه ملکیتی برایش ثابت نمی‌شود.^۸

بر پایه‌ی مثال یادشده، تفاوت میان مهریه‌ی مهرمحور و مهریه‌ی اجرمحور نیز از همین قرار است؛ با این توضیح که «مهر» در فرهنگ جاهلی، قیمت‌المثل زن قلمداد می‌شود، پس به مجرد پرداخت آن، زن به مثابه مملوک در اختیار مرد قرار می‌گیرد. این در حالی است که «اجر» در فرهنگ قرآنی، حق‌الاجاره‌ی زن در ازای خدماتی است که به شوهر ارائه می‌کند، پس تنها خدمات زن - و نه شخص زن - به تملیک مرد درمی‌آید. بر این اساس، در الگوی قرآنی «اجر»، زن از مقوله‌ی امور قابل خرید و فروش خارج می‌شود و خود به مثابه عنصری فعال در عقد نکاح (یعنی اجیر)، ایفای نقش می‌کند.

۲.۴ حکمت دوم: زن به‌مثابه صاحب و مالک مهریه

چنان‌که پیش‌تر گفته آمد، عرب پیش از اسلام زن را به مثابه کالا یا مبیع در نظر می‌گرفت و ازدواج را خریداری زن از طریق پرداخت مهریه به شمار می‌آورد. حال باید افزود، زنان از آن جهت که در هنگام ازدواج نقش مثنی را ایفا می‌کردند، خود مستحق دریافت مهر دانسته نمی‌شدند، بلکه مهریه به مالک و صاحب دختر که غالباً پدر یا برادر بزرگترش بود، تعلق می‌گرفت و بدین‌سان شخص عروس هیچ نصیبی از آن نمی‌یافت (ترمانینی، ۱۹۸۴م، صص ۱۴۵-۱۴۶؛ علی، ۱۹۹۳م، ج ۵، صص ۵۳۱-۵۳۲؛ Montgomery Watt, 1956, p. 283).

از همین رو بود که هرگاه در روزگار جاهلیت، پدری صاحب فرزند دختر می‌شد، به او این چنین تبریک می‌گفتند: «هَبَيْتُ لَكَ النَّافِجَةَ»، یعنی «عامل فزونی ثروت بر تو مبارک باد» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۲۵؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۶۴۵).

قرآن کریم در مقام تقابل با الگوی جاهلی مَهْر، الگوی اجر را طرح‌ریزی کرد؛ با این توضیح که مرد و زن به جای آنکه ایفاگر نقشِ بایع و مبیع باشند، به مثابه دو طرفِ معامله - یعنی مستأجر و اجیر - ایفای نقش می‌کنند. در این الگوی قرآنی، تفوق مالکانه‌ی مرد بر زن از بین می‌رود، رابطه آنها حالت اعتدال‌گونه می‌یابد و هر کدامشان - به طور متوازن - هم از حقوق و مزایای خاصی برخوردار می‌شوند و هم تکالیف و وظایف خاصی را برعهده می‌گیرند.

فارغ از وظایف مشترکی که زوجین نسبت به هم دارند (نک: قانون مدنی ایران، ماده‌های ۱۱۰۳-۱۱۰۴)، اصلی‌ترین وظیفه زن در قبال شوهر، فرزندآوری و پاسخ دادن به نیازهای غریزی شوهر است (نک: بقره/۲۲۳)؛ تا آن حد که اگر زن از شوهر خود تمکین جنسی نکند، مرتکب نُسوز شناخته و ناشزه خوانده می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۳۷؛ صاحب جواهر، ۱۳۹۴ق، ج ۳۱، ص ۳۰۳؛ نیز امام خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۰۵). اصلی‌ترین حقوق زن نیز از جهت مالی بر دو قسم است: یکی، دریافت هزینه‌های جاری از شوهر که مختص به ازدواج دائم است و اصطلاحاً «نفقه» خوانده می‌شود (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، صص ۲۱-۲۲؛ مشکینی، ۱۴۱۹ق، صص ۵۴۳-۵۴۴؛ نیز قانون مدنی ایران، ماده‌های ۱۱۰۶-۱۱۰۷)؛ و دیگری، دریافت حق‌الاجاره بابت خدمات جنسی که به شوهر ارائه می‌شود و در اصطلاح قرآنی «اجر» یا همان «مهریه» نامیده می‌شود^۹ (صاحب جواهر، ۱۳۹۴ق، ج ۳۰، ص ۱۶۲). متناظر با حقوق و وظایف زن، اصلی‌ترین وظیفه مرد در قبال زن، پرداخت مهریه و نفقه، و اصلی‌ترین حق مرد نیز اطاعت زن از او در اموری چون تمکین جنسی است. به این ترتیب، همانطور که در اجاره یک خانه، هم مستأجر و هم موجر، به نحوی از عقدِ فیما بین نفع می‌برند و هیچ یک بر دیگری حقی فراتر از قانون ندارد، در ازدواجِ اجرمحور نیز عدالت بین زن و شوهر برقرار می‌شود، و حقوق زن - آن‌طور که در ازدواجِ مَهْرمحور پایمال می‌شد - ضایع نمی‌گردد.

به عنوان جمع‌بندی از این بحث باید خاطر نشان کرد، در تمامی آیاتی که واژه اجر - به معنای مهریه - به کار رفته، این مطلب به صراحت بیان شده است که صاحب اصلی مهریه، شخص زن است. توضیح آنکه قرآن کریم همواره واژه اجر را با فعل دو مفعولی ایتاء همراه ساخته است؛ مفعول اول، ضمیر غایب «هن» - یعنی زنان - است که اشاره به گیرنده‌ی اجر دارد، و مفعول دوم نیز واژه «أجور» است که دیگر بار، ضمیر «هن» بدان اضافه شده و بر تعلق داشتن مهریه به زنان تأکید کرده است: ﴿... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...﴾ (نساء/۲۴)، ﴿... فَإِنْ كُنَّ حُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...﴾ (نساء/۲۵)، ﴿... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...﴾ (مائده/۵)، ﴿... وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...﴾ (احزاب/۵۰)، (ممتحنه/۱۰).

۵. معنای «اجر» در آیه متعه (نساء/۲۴)

در سخن از معنانشناسی اجر در قرآن کریم، بحث از آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء - موسوم به آیه متعه - از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ چرا که در آن از جواز ازدواج موقت سخن رفته و بر لزوم پرداخت مهریه در این نوع از نکاح تأکید شده است: ﴿... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...﴾

«متعه» که گاه از آن با نام‌های «ازدواج مؤجل»، «ازدواج موقت» و «ازدواج منقطع» یاد می‌شود، نوعی از نکاح است که در قبال «ازدواج دائم» - که بهتر است «ازدواج غیرمؤجل» خوانده شود^{۱۱} - قرار دارد. «متعه» نوعی ازدواج در شریعت اسلامی است که مبتنی بر آن، مرد می‌تواند زنی را در ازای پرداخت مهریه‌ای مشخص، برای مدت زمانی معین به همسری خود درآورد^{۱۱} (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۸۹؛ نیز مشکینی، ۱۴۱۹ق، صص ۴۶۸-۴۶۹).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که اغلب فرق و مذاهب اسلامی بر مشروعیت ازدواج موقت در عصر پیامبر اکرم (ص) اتفاق نظر دارند و اختلاف میان آنان تنها به دو نکته بازمی‌گردد: نخست آنکه آیا مشروعیت ازدواج موقت از آیات قرآن کریم قابل استنباط است یا این‌که

در سنت نبوی از جواز آن خبر داده شده است؛ و دیگری آنکه آیا حکم حلّیت متعه هم‌چنان بر قوت خود باقی است یا اینکه این حکم به وسیله دیگر ادله شرعی نسخ شده است (نک: سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، صص ۲۶۸-۲۷۸؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، صص ۳۴۰-۳۴۳).

از بحث درباره پرسش دوم - به این دلیل که ارتباطی با معناشناسی اجر در قرآن کریم ندارد - صرف نظر می‌شود، اما در باب پرسش نخست باید گفت، قاطبه عالمان امامی مذهب بر این باورند که حلّیت متعه در شریعت اسلامی را می‌توان از آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء استنباط کرد که در آن، از واژه «اجر» استفاده شده است: ﴿... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...﴾ (نساء/۲۴). این نظرگاه تفسیری بر دو مبنا استوار است: یکی مبنای روایی، یعنی روایات وارده از امامان معصوم^(ع) که واژه استمتاع در آیه شریفه را به «متعه/ ازدواج موقت» معنا کرده‌اند (نک: قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۳۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، صص ۲۳۳-۲۳۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، صص ۵۸-۶۰؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۴۶۷-۴۶۸)؛ و دیگری مبنای لغوی، با این استدلال که آنچه در صدر اسلام از واژه «استمتاع» به ذهن متبادر می‌شده، همان «متعه» یا «ازدواج موقت» - نه ازدواج دائم - بوده است (طوسی، بی‌تا، ج ۳، صص ۱۶۵-۱۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، صص ۵۲-۵۳؛ کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۲، صص ۴۷۱-۴۸۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، صص ۲۷۱-۲۷۵). گفتنی است، این دیدگاه تفسیری اختصاص به عالمان شیعی ندارد و از سوی برخی عالمان عامّه به‌ویژه تنی چند از صحابه و تابعان پرآوازه همچون ابی‌بن کعب، ابن عباس، سعید بن جبیر، مجاهد بن جبر، قتاده بن دعامه، سدی و امثال آنها نیز ابراز شده است (نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، صص ۹-۱۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، صص ۱۳۹-۱۴۰).

اینک که دلالت آیه ۲۴ سوره نساء بر ازدواج موقت تبیین شد باید افزود، اطلاق واژه «اجر» بر مهریه متعه، به ظرفیت مفهومی این واژه بازمی‌گردد. حقیقت آن است که گرچه قرآن کریم واژه «اجر» را برای اشاره به نکاح دائم نیز به کار برده است (مثلاً نک: مائده/۵؛ احزاب/۵۰؛ ممتحنه/۱۰)، اما تردیدی نیست که اجرت‌انگاشتن مهریه در نکاح موقت، نمود و بروز بیش‌تری دارد^{۱۲}. دلیل این مطلب، ریشه در ماهیت نکاح موقت در قیاس با نکاح دائم دارد؛ آنچنان که فقهای امامیه به صراحت گفته‌اند هدف اصلی از متعه، بهره‌مندی جنسی است، حال آنکه هدف اصلی از نکاح دائم، تشکیل خانواده و تولید مثل است، و

از این منظر، متعه همچون اجاره در شمار عقود معاوضی قرار دارد و مهریه‌ی متعه نیز کارکرد عوض یا اجرت را ایفا می‌کند^{۱۳} (صاحب مدارک، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۳۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۲۷۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۱۵۶؛ صاحب ریاض، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۳۳۹؛ صاحب جواهر، ۱۳۹۴ق، ج ۳۰، ص ۱۶۲).

بر پایه آنچه گذشت، در نکاح موقت، مرد به مثابه مستأجر خواهان رابطه زناشویی با زن است؛ زن به مثابه اجیر در مقام برطرف کردن نیازهای غریزی مرد است؛ و مهریه نیز به مثابه اجرتی است که در قبال دریافت خدمات جنسی، به زن پرداخت می‌شود. از همین روست که برخلاف ازدواج دائم، تعیین مهریه یکی از ارکان اصلی برای صحّت عقد نکاح موقت به شمار می‌آید (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۸۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۳۰؛ نیز نکه قانون مدنی ایران، ماده‌های ۱۰۸۷، ۱۰۹۵). همچنین از آنجا که ملاک اصلی در انعقاد متعه، برطرف کردن نیازهای جنسی مرد - و نه تشکیل خانواده - است، زن تنها مستحق دریافت اجرتی در قبال این خدمت است که همان مهریه (حق‌الاجاره) خوانده می‌شود. از این رو، پرداخت نفقه و توارث - یعنی ارث بردن زن و مرد از یکدیگر - از اجزای نکاح موقت به شمار نمی‌آید (امام خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، صص ۲۹۱، ۳۱۳، ۳۹۶؛ نیز قانون مدنی ایران، ماده‌های ۹۴۰، ۱۱۱۳).

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در صدد برآمد با کاربست روش معناشناسی تاریخی، سیر تحول معنایی واژه «اجر» (جمع: أجور) را از زبان پیشاسامی تا عربی قرآنی به مطالعه گذارد و وجوه معنایی این واژه را در آیات قرآنی بازشناسد. مطالعه حاضر نشان داد:

۱. «أجر» از کهن‌ترین ریشه‌های ثلاثی در زبان‌های سامی است که بازمانده‌های آن در اغلب زیرشاخه‌های این خانواده زبانی دیده می‌شود.
۲. قدیم‌ترین معنای «أجر» در زبان‌های سامی، «اجاره کردن» است که اگر ناظر به اجاره اشخاص برای بهره‌مندی از نیروی کارشان باشد، معنای «مزد دادن» و «به مزدوری گرفتن» را افاده می‌کند، و اگر ناظر به اجاره اعیان مثل ملک باشد، معنای «کرایه کردن» را افاده می‌کند.

۳. در گام بعد، ریشه «اجر» - به معنای مزد دادن - دچار تحول در معنا شده و از آن، دو معنای جدید استعاری ساخته و پرداخته شده است:

- الف) ساخت معنای «پاداش دادن» از «مزد دادن» که افزون بر عربی، در دیگر زبان‌های سامی نیز دیده می‌شود؛ و

ب) ساخت معنای «مهریه دادن» از «مزد دادن» که تنها اختصاص به زبان عربی دارد.

۴. ریشه «اجر» ۱۰۸ بار در ۹۹ آیه از قرآن کریم به کار رفته است. معناشناسی تاریخی «اجر» نشان از آن دارد که وجوه معنایی این واژه در آیات قرآنی از قرار زیر است:

- الف) «اجر» به معنای اسمی «مزد» و «دستمزد»، و صورت‌های فعلی «أَجَرَ يَأْجُرُ» و «اسْتَأْجَرَ يَسْتَأْجِرُ» به ترتیب به معنای «مزد دادن» و «به مزدوری گرفتن» که ۲۵ بار در آیات قرآنی به کار رفته‌اند.

- ب) «اجر» به معنای اسمی «پاداش» که ۷۸ بار در قرآن کریم به کار رفته و همواره ناظر به پاداش‌های دنیوی و اخروی است که خداوند متعال به نیکوکاران عطا می‌کند.

- ج) «اجر» به معنای اسمی «مهریه» که تنها ۵ بار در آیات قرآنی به کار برده شده است.

۵. اطلاق «اجر» بر مهریه دو پیامد بسیار مهم به همراه دارد که در قیاس با فرهنگ عرب جاهلی درک می‌شود:

- الف) در الگوی جاهلی نکاح، زن به مثابه مبیع یا مملوکی است که به مرد فروخته و در اختیار او گذاشته می‌شود؛ حال آنکه در الگوی اجاره، زن در موقعیت انسانی مختار قرار می‌گیرد که آگاهانه و از سر میل و اختیار، منافع و خدمات خود را در ازای دریافت اجرت (مهریه)، به شوهرش واگذار می‌کند.

- ب) در فرهنگ جاهلی، پدر عروس صاحب مهریه شناخته می‌شود، حال آنکه در الگوی قرآنی «اجاره»، مهریه به شخص عروس تعلق می‌گیرد؛ چرا که در این الگو، زن نه نقش مبیع، که نقش اجیر را ایفا می‌کند و از این‌رو خود مستحق دریافت اجرت شناخته می‌شود.

وجوه معنایی «أجر» در قرآن کریم ... (سید محمود طبیب‌حسینی و دیگران) ۵۱

۶. اگرچه قرآن کریم مهریه‌ی نکاح دائم را نیز «اجر» خوانده است، اما اجرت‌انگاشتن مهریه در نکاح موقت، نمود و بروز بیشتری دارد. آنچنان که فقهای امامیه گفته‌اند هدف اصلی از متعه، برآوردن نیازهای غریزی و جنسی مردان است، حال آنکه هدف اصلی از نکاح دائم، تشکیل خانواده و تولید مثل است. از این منظر، نکاح موقت همچون اجاره درشمار عقود معاوضی قرار می‌گیرد و مهریه‌ی متعه کارکرد عوض یا اجرت را ایفا می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. براساس قواعد تبدیل واجی، هم‌زاد واج عربی «ج» در دیگر زبان‌های سامی، «گ» است (See: Gray, 1971, pp. 10, 12; Moscati, 1980, pp. 44-45).

۲. شایان ذکر است، واژه «مزدور» در زبان فارسی در اصل به معنای کسی است که در مقابل انجام دادن کاری مزد می‌گیرد؛ اما مجازاً بر کسی اطلاق می‌شود که حاضر است بدون توجه به ارزش‌های اخلاقی، در ازای پول به کسی یا به کشور بیگانه‌ای خدمت کند (انوری، ۱۳۸۲ش، ج ۷، ص ۶۹۲۴). در این نوشتار هرگاه از واژه «مزدور» استفاده می‌شود، مراد معنای اصلی آن - یعنی مزدبگیر - است.

۳. برای آگاهی از اصطلاح «تضییق معنایی»، ر.ک.: Bussmann, 2006, pp. 257-258; Campbell, 1999, pp. 1041-1042.

۴. اغلب مفسران با عنایت به پاره‌ای از روایات تفسیری، به این سو گراییده‌اند که این سه پیامبر، «پولس»، «یوحنا» و «شمعون» نام داشتند، و قریه‌ای که بدان مبعوث شده بودند، شهر انطاکیه - واقع در ترکیه امروزی - بوده است (ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، صص ۵۳-۵۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۶۱).

۵. همین واژه است که در قالب وام‌گیری به زبان فارسی راه یافته و به صورت «کرایه» کاربردی وسیع یافته است (معین، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۲۹۳۱).

۶. برای آگاهی از نقش استعاره‌ها در ساخت معانی جدید، ر.ک.: Campbell, 1999, pp. 258-259; Millar, 2015, pp. 37-38.

۷. همین واژه است که در قالب وام‌گیری، به زبان فارسی راه پیدا کرده و به صورت مهر و مهریه کاربردی وسیع یافته است (معین، ۱۳۶۲ش، ج ۴، صص ۴۴۶۲، ۴۴۷۱).

۸. همان‌طور که در قانون مدنی ایران تصریح شده است در بیع، مالکیت عین به خریدار منتقل می‌شود، حال آنکه در اجاره، مالکیت منفعت به مستأجر انتقال می‌یابد (نک: ماده‌های ۳۳۸ و ۴۶۶).

۹. شایان ذکر است، قرآن کریم - افزون بر واژه «اجر» - از واژه‌های «فَرِيضَه» (بقره/۲۳۶-۲۳۷؛ نساء/۲۴)، «صَلَّوْهُ» و «نِحْلَه» (نساء/۴) نیز برای اشاره به مفهوم مهریه سود جسته است. هر کدام از واژه‌های یادشده ناظر به بخشی از ماهیت و کارکرد مهریه در فرهنگ قرآنی است که بحث از آن مجال مستقل می‌طلبد.

۱۰. ارجحیت اصطلاح «ازدواج غیر مؤجَّل» بر «ازدواج دائم» از دو جهت است؛ یکی از منظر فقه اسلامی، و دیگری از منظر مقایسه بین‌الادیانی. از منظر فقه اسلامی، فقیهان مسلمان معتقدند هر ازدواجی که برایش اجلی معین نشود - یعنی از نسخ متعه نباشد - ازدواج دائم به شمار می‌آید (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۳۰). از منظر مقایسه بین‌الادیانی نیز باید دانست تنها دین ابراهیمی که نکاح را پیوندی دائمی و ناگسستنی به شمار می‌آورد، مسیحیت است (میشل، ۱۳۷۷ش، ص ۹۵؛ Brown & Foley, 1916, pp. 434, 438-441; Anatolios, 2009, pp. 88-90). در عهد جدید به صراحت اعلام شده است که اگر مردی زن خود را - جز به دلیل ارتکاب آن زن به زنا - طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، در شمار زناکاران قرار دارد، و نیز هر کس زن مطلقه‌ای را نکاح کند، مثل آن است که زنا کرده است (انجیل متی، ۵: ۳۱-۳۲، ۱۹: ۹؛ انجیل مرقس، ۱۰: ۱۱-۱۲؛ انجیل لوقا، ۱۶: ۱۸).

۱۱. در همین رابطه، از امام صادق^(ع) چنین روایت شده است: «لَا تَكُونُ مُتَعَةً إِلَّا بِأَمْرِي: أَجَلٌ مُسَمًّى وَ أَجْرٌ مُسَمًّى» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۵۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۶۲).

۱۲. جعفر سبحانی پس از یادکرد از روایاتی چند درباره متعه، چنین نتیجه می‌گیرد: «و هذا دليلٌ علي أن في المتعة راحة الإجارة، و الأجرة فيها أيضاً ركن، ... فأشبهت عقدها بعقود المعاوضات»، یعنی: «و این (روایات) دلیلی بر این مطلبند که از متعه بوی اجاره استشمام می‌شود، و اجرت از ارکان آن به شمار می‌آید ... پس عقد متعه به عقود معاوضی شباهت بسیار می‌یابد» (سبحانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۶).

۱۳. شاهد بر این مطلب، روایات منسوب به امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع) است که لفظ «مُستأجرة» و «مُستأجرات» را بر زانی اطلاق کرده‌اند که به ازدواج موقت درمی‌آیند (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، صص ۴۵۱، ۴۵۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۵۹).

کتابنامه

علاوه بر قرآن کریم؛

- ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد (۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش اسعد محمد الطیب، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۴۰۷ق)، *نزهة الأعين النواظر فی علم الوجوه و النظائر*، به کوشش محمد عبدالکریم کاظم، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۴۱۷ق)، *المخصّص*، به کوشش خلیل ابراهیم جفال، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، به کوشش عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد (۳۹۹ق)، *مقایس اللغه*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابوعبیده، معمر بن مثنی (۳۸۱ق)، *مجاز القرآن*، به کوشش محمد فؤاد سزگین، قاهره: مکتبه الخانجی.
- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغه*، بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱م)، *تهذیب اللغه*، به کوشش محمد عوض مرعب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امام خمینی، سید روح الله موسوی (۱۳۹۰ق)، *تحریر الوسیله*، نجف اشرف: دار الکتب العلمیه.
- انوری، حسن (۱۳۸۲ش)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: انتشارات سخن.
- بحرانی، سید هاشم (۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۴۰۵ق)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۷۳ش)، «اجاره»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ششم، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۱ش)، *روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

- ترمانینی، عبدالسلام (۱۹۸۴م)، *الزواج عند العرب فی الجاهلیة و الإسلام: دراسة مقارنة*، کویت: عالم المعرفة.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *تاج اللغة و صحاح العربية*، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.
- حیری، اسماعیل بن احمد (۱۴۲۲ق)، *وجوه القرآن*، به کوشش نجف عرشی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت.
- دامغانی، حسین بن محمد (۱۹۷۰م)، *إصلاح الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم*، به کوشش عبدالعزیز سیّد اهل، بیروت: دار العلم للملایین.
- راغب اصفهانی، حسین بن احمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، به کوشش صفوان عدنان داوودی، بیروت/ دمشق: دار العلم/ دار الشامیة.
- روحانی، محمود (۱۴۰۷ق)، *المعجم الإحصائی لألفاظ القرآن الکریم*، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- زیبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، به کوشش علی شیری، بیروت: دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، *أساس البلاغة*، بیروت: دار صادر.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۶ق)، *نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء*، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق)، *الاتصار*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المشور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
- صاحب بن عباد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، به کوشش محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الكتاب.
- صاحب جواهر، محمدحسن نجفی (۱۳۹۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، به کوشش محمود قوچانی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

وجوه معنایی «أجر» در قرآن کریم ... (سید محمود طیب حسینی و دیگران) ۵۵

صاحب ریاض، سید علی طباطبایی (۱۴۱۸ق)، *ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

صاحب مدارک، سید محمد موسوی عاملی (۱۴۱۳ق)، *نهایة المرام*، به کوشش مجتبی عراقی و علی پناه اشتهاردی و حسین یزدی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان*، تهران: انتشارات ناصرخسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، به کوشش سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء آثار الجعفریة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، *النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت: دار الكتاب العربی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحكام*، به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، *الخلاف*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش احمد قصیر عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۶۴ق)، *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*، قاهره: دار الحديث.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *تحریر الأحكام*، به کوشش ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).

علی، جواد (۱۹۹۳م)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، بیروت/ بغداد: دار العلم للملایین/ مكتبة النهضة.

عهد جدید (۱۳۶۲ش)، تهران: انجمن کتاب مقدس ایران.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *التفسیر*، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمیة.

فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی (۱۴۱۶ق)، *كشف اللثام عن قواعد الأحكام*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فراء، یحیی بن زیاد (بی تا)، *معانی القرآن*، به کوشش احمد یوسف نجاتی و دیگران، مصر: دارالمصرية.

فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، *المصباح المنیر*، بیروت: المكتبة العلمية.

قانون مدنی ایران، مصوب سال ۱۳۱۴ش.

قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامية.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، *التفسیر*، به کوشش سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.

کاشانی، فتح الله (۱۳۳۶ش)، *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية.

کمال الدین، حازم علی (۱۴۲۹ق)، *معجم مفردات المشترك السامی فی اللغة العربية*، قاهره: مكتبة الآداب.

محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق)، *شرائع الإسلام*، بیروت: مؤسسه الوفاء.

مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷ش)، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مشکینی، علی (۱۴۱۹ق)، *مصطلحات الفقه*، قم: الهادی.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معین، محمد (۱۳۶۲ش)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.

مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، *التفسیر*، به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

میشل، توماس (۱۳۷۷ش)، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

Biella, J. Copeland (1982), *Dictionary of Old South Arabic: Sabaeen Dialect*, Cambridge: Scholars Press.

Black, J. et al. (2000), *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

Brown, Stephen F. & Anatolios, Khaled (2009), *Catholicism & Orthodox Christianity*, Philadelphia: Chelsea House Publishers.

- Brun, S. (1895), *Dictionarium Syriaco-Latinum*, Beirut: Typographia PP. Soc. Jesu.
- Bussmann, Hadumod (2006), *Routledge Dictionary of Language and Linguistics*, London & New York: Routledge.
- Campbell, Lyle (1999), *Historical Linguistics*, Cambridge/ Massachusetts: The MIT Press.
- Costaz, Louis (2002), *Syriac-English Dictionary*, Beirut: Dar El-Machreq.
- Dalman, Gustaf (1901), *Aramäisch-Neuhebräisches Wörterbuch zu Targum, Talmud und Midrasch*, Frankfurt: Kauffmann.
- Drower, E. S. & Macuch, R. (1963), *A Mandaic Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.
- Foley, W. M. (1916), "Marriage (Christian)", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, vol. 8, ed. James Hastings, Edinburgh: T. & T. Clark.
- Gelb, Ignace, et al. (1998), *The Assyrian Dictionary*, Chicago: Oriental Institute of Chicago University.
- Gesenius, William (1939), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F.A. Brown, Oxford: Clarendon Press.
- Gray, Louis (1971), *Introduction to Semitic Comparative Linguistics*, Amsterdam: Philo Press.
- Hofijzer, J. & Jongeling, K. (1995), *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions*, Leiden: Brill.
- Jastrow, Marcus (1903), *A Dictionary of the Targumim*, London/New York: G. P. Putnam's Sons.
- Jeffery, Arthur (1938), *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*, Baroda: Oriental Institute.
- Klein, E. (1987), *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*, Jerusalem: The University of Haifa.
- Leslau, Wolf (1938), *Lexique Soqotri*, Paris: Librairie C. Klincksieck.
- Liddell, H. G. & Scott, R. (1996), *A Greek-English Lexicon*, Oxford: Clarendon Press.
- Millar, Robert McColl (2015), *Trask's Historical Linguistics*, London & New York: Routledge.
- Montgomery, James A. (1913), *Aramaic Incantation Texts from Nippur*, Philadelphia: University of Pennsylvania.
- Montgomery Watt, William (1956), *Muhammad at Medina*, Oxford: Clarendon Press.
- Moscatti, Sabatino (1980), *An Introduction to the Comparative Grammar of the Semitic Languages*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Motzki, Harald (2001), "Bridewealth", *Encyclopaedia of the Qur'an*, vol. 1, ed. Jane Dammen McAuliffe, Leiden: Brill.
- Muss-Arnolt, W. (1905), *A Concise Dictionary of the Assyrian Language*, Berlin: Reuther & Reichard.
- Olmo Lete, G. D. & Sanmartin, J. (2003), *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition*, tr. Wilfred Watson, Leiden: Brill.

- Palmer, F. R. (1976), *Semantics: A New Outline*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Payne Smith, Robert (1903), *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.
- Schacht, Joseph Franz (1986), "Adjir", *The Encyclopedia of Islam*, 2nd edition, vol. 1, Leiden: Brill.
- Smith, William Robertson (1907), *Kinship and Marriage in Early Arabia*, London: Adam and Charles Black.
- Spies, O. (1991), "Mahr", *The Encyclopedia of Islam*, 2nd edition, vol. 6, Leiden: Brill.
- Torrey, Charles C. (1892), *The Commercial-Theological Terms in the Koran*, Leiden: Brill.